

بررسی تطبیقی «ذبح عظیم» از دیدگاه مفسران شیعی و سنی

صادق صالحی*

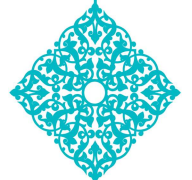
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

چکیده

نوشتار حاضر پژوهشی است با عنوان «بررسی تطبیقی ذبح عظیم از دیدگاه مفسران شیعی و سنی» و با هدف بررسی وجوه مختلفی که در تفسیر آیه ۱۰۷ سوره مبارکه صافات، درباره ذبح عظیم در تفاسیر مختلف شیعه و سنی آمده است، به روش کتابخانه ای گردآوری شده است. غالب مفسران شیعی و سنی در تفسیر ظاهری ذبح عظیم اختلافی ندارند. اما از آنجایی که نمی‌توان در تفسیر آیات قرآنی فقط به تفسیر ظاهری آنها بسنده کرد، بلکه باید تفاسیر باطنی آیات نیز منظور نظر قرار داد؛ لذا در خصوص تفسیر باطنی آیه مذکور، در میان علمای شیعی و سنی اختلاف نظر وجود دارد. به همین جهت در این پژوهش تلاش شده است به روش تحلیلی-توصیفی ضمن بیان اصل ماجرا، مقصود اصلی از «ذبح عظیم» را از دیدگاه مفسران شیعی و سنی تبیین نماید. براساس نتایج حاصله از تحقیق، روایت معتبر و صحیح السنندی از حضرت امام رضا (علیه السلام) وجود دارد که مقصود از «ذبح عظیم» را شهادت امام حسین (علیه السلام) و واقعه عظیم عاشورا و مراسم پرشکوه حج ذکر می‌کند که سالانه هزاران هزار قربانی در منا به یاد آن «ذبح عظیم» ذبح می‌شود و خاطره آن زنده نگه داشته می‌شود. همچنین هدف از آزمایش حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای ذبح فرزندش را صبر بر مصائب الهی و پاداش او به جهت عمل به دستور خداوند متعال معرفی کرده است.

کلیدواژگان: ابراهیم (علیه السلام)، اسماعیل (علیه السلام)، ذبح عظیم، قربانی بزرگ.



مقدمه

حضرت اسماعیل (علیه السلام) از پیامبران الهی، فرزند بزرگ حضرت ابراهیم (علیه السلام) دارای لقب ذبیح الله، شرکت کننده در ساخت کعبه و جدّ اعلای پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) می باشد.

خداوند در داستان رویای صادق حضرت ابراهیم (علیه السلام) و ماجرای قربانی کردن فرزندش اسماعیل (علیه السلام) آیه و نشانه خداوندی اش را به شکل زیبا و با تراژدی خاص به تصویر کشیده است.

به گزارش قرآن کریم، وقتی که فرزند ابراهیم (علیه السلام) به سن جوانی رسید، پدرش حضرت ابراهیم (علیه السلام) در رؤیا دید که فرزند خود را به قربانگاه می برد و سر می برد. او نظر پسرش را در این زمینه جویا می شود. پسر، پدر را به انجام فرمان الهی دعوت می کند و به ایشان وعده صبر و بردباری می دهد: «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات: ۱۰۲).

قرآن کریم بدون پرداختن به نام ذبیح و جزئیات دیگر این رویداد، فقط بخش های مهم و گزیده آن را در مسیر اهداف هدایتی و تربیتی خود گزارش کرده است. اما مفسران به جزئیات نیز پرداخته اند. به گفته برخی از مفسران، حضرت ابراهیم (علیه السلام) سه مرتبه پیاپی یکی در شب های ترویه، دیگری در روز عرفه و برای بار سوم در عید قربان ماجرای قربانی کردن فرزندش اسماعیل (علیه السلام) را در رویا می بیند. فردای شب اول با خود می اندیشد که آیا این رؤیا رحمانی است یا شیطانی؟ از این رو، آن روز، ترویه نام گرفت. در روز دوم دانست که رؤیایش الهی است؛ پس آن روز، عرفه نامیده شد و روز سوم نیز قصد ذبح فرزندش را کرد و از این رو، آن روز، روز قربانی کردن (عید قربان) نام گرفت. بلخی، تفسیر مقاتل، ۱۴۲۳ق: ج ۳، ص ۱۰۴؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶، ص ۱۵۳؛ بیضاوی، انوار التنزیل، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ص ۲۰).

داستان ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) در قرآن کریم طی آیات ۱۰۱-۱۰۷ از سوره مبارکه صافات گزارش شده و در انتهای آیه شریفه «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» به این



نکته اشاره فرموده است که خداوند متعال به جای اسماعیل (علیه السلام) «ذبح عظیم» قرار داد تا او در راه خدا کشته شود و اسماعیل (علیه السلام) از قربانی شدن رهایی یابد. بسیاری بر این باورند که منظور از «ذبح عظیم» گوسفندی است که به جای حضرت اسماعیل (علیه السلام) ذبح شد، اما به نظر می‌رسد این نکته اگر چه صحیح است، لیکن همه حقیقت نیست.

واژه شناسی

«فداء» فدیّه در لغت به معنی اعطا کردن مال است (فیومی، مصباح‌المنیر، ۱۹۷۷م: ج ۲، ص ۴۶۵) و در اصطلاح فقهی اسمی است از «فداء» به معنای بدل که به واسطه آن، انسان از امر مکروه رهایی می‌یابد و عوض از خون بوده که در اسلام، با گرفتن فدا، از قتل بعضی اسیران منصرف می‌شدند. (سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ۱۳۹۷ش: ج ۳) راغب می‌گوید: «فداء» چیزی است که به جای چیزی دیگر قرار داده می‌شود تا ضرر از چیز اول برطرف شود (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲ق: ص ۶۲۷).

واژه «ذبح» در لغت از ماده «ذ ب ح» به معنای «سربریدن» است و مصدر آن در عربی، ذَبَحَ و با استعمالی کمتر، ذُبَّاح است (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱ش: ج ۳ ص ۳). و در آیه «وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (سوره صافات: ۱۰۷) به معنای مذبوح (قربانی شده) است که در غیر حیوانات بطور مجاز و تشبیه بکار رفته است (قرشی، پیشینین)؛ لذا مقصود این است که ما یک قربانی را به جای حضرت اسماعیل (علیه السلام) قرار دادیم تا باعث فدیّه و آزادی او شود (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ش: ج ۸، ص ۷۰۸).

واژه «عظیم» صفت مشبّه و به معنای بزرگ و ضدّ صغیر (کوچک) است (قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۷، جوهری، الصحاح، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ص ۱۹۸۷؛ ابن درید، جمهره اللغه، ۱۹۸۷م: ج ۲، ص ۹۳۱). خواه آن شیء محسوس باشد؛ مثل «فَكَانَ كُلُّ فَرَقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ» (شعرا: ۶۳) و خواه معقول و معنوی؛ مانند «وَوَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» (صافات: ۷۶) و «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر: ۸۷)

واژه «عظیم» از اسمای حسنای الهی نیز می‌باشد و مراد از آن عظمت واقعی و معنوی است، نه مثل عظمت جسم (قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۸؛ عسکری، الفروق فی





اللغة، ۱۴۰۰ق: ص ۱۷۸). این کلمه در قرآن مجید در وصف خدای تعالی آمده است؛ مانند «وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (شوری: ۴). همچنین برای اجر فوز (نساء: ۱۳) عرش (توبه: ۱۲۹) کرب (انبیاء: ۷۶) و غیره نیز به کار رفته است.

رؤیای صادقانه

«ذبح عظیم» در میان ملائک و انبیاء و اولیای خدا از مشهورترین وقایع تاریخ خلقت است که همه می‌دانند تا چه حد در نزد خدا عظمت و حرمت دارد و هرکس به آن متوسل شود در پیشگاه خدا به چه درجاتی دست می‌ابد.

خداوند در سوره صافات ماجرای ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) را با لطیف‌ترین اشارات بیان فرموده است. در آیه ۱۰۷ سوره صافات می‌فرماید: «وَ قَدِینَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ» یعنی: ما آنرا فدا کردیم به «ذبح عظیم»؛ پس از مدتی ابراهیم (علیه السلام) خوابی را که از آن مأموریت ذبح فرزندش را دریافته بود با وی در میان گذاشت و اسماعیل (علیه السلام) نیز پذیرفت و پدر را به اجرای فرمان خداوند تشویق نمود؛ «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات: ۱۰۲). وقتی هر دو آماده انجام این دستور شدند و به نقل روایات متعددی، شیطان را که تلاش می‌کرد مانع اجرای این امر الهی گردد، ناکام گذاردند، ابراهیم (علیه السلام) مشغول ذبح شد، ولی خداوند متعال ابراهیم را ندا داد که: «ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی) ما این گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم، این مسلماً همان امتحان آشکار است، و ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم؛ «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ، وَ قَدِینَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ» (صافات: ۱۰۶-۱۰۷).

اقسام خواب

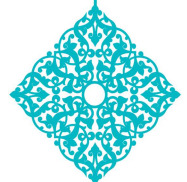
از رسول گرامی اسلام (صلوات الله علیه) نقل است که فرمودند: «الرؤیا ثلاثه: بُشْرَى مِنَ اللَّهِ، وَ تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ الَّذِي يُحَدِّثُ بِهِ الْإِنْسَانُ نَفْسَهُ فَيَرَاهُ فِي مَنَامِهِ» (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۳۸۴ش: ج ۵۸ ص ۱۹۱ ح ۶۱). خواب دیدن بر سه گونه است: بشارتی از جانب خدا، غمی که شیطان به وجود می‌آورد، و حدیث نفسهای انسان با خویش که آنها را در خوابش می‌بیند.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز تأکید شده که فرد مؤمن نیز خواب‌های پریشان می‌بیند و رویاهای او همیشه صادقانه نیست. منظور این است که، اینگونه نیست که یک شخص با ایمان و باتقوا، هیچوقت خواب شیطانی و بدون تعبیر یا همراه با وسوسه نبیند. به عنوان مثال، ابن بابویه قمی (ره) در روایتی از قول محمد بن قاسم نوفلی نقل می‌کند:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (ع): الْمُؤْمِنُ يَرَى الرُّؤْيَا فَتَكُونُ كَمَا رَأَاهَا وَرَبِّمَا رَأَى الرُّؤْيَا فَلَا تَكُونُ شَيْئًا؟ فَقَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَامَ خَرَجَتْ مِنْ رُوحِهِ حَرَكَةٌ مَمْدُودَةٌ صَاعِدَةٌ إِلَى السَّمَاءِ فَكَلِمَا رَأَهُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ فِي مَلَكَوَاتِ السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِ التَّقْدِيرِ وَالتَّدْبِيرِ فَهُوَ الْحَقُّ وَ كَلِمَا رَأَهُ فِي الْأَرْضِ فَهُوَ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ؛ (شیخ صدوق، الامالی، ۱۳۸۱ ش: ج ۱، ص ۲۰۹؛ شعیری، جامع الاخبار، بی تا: ص ۱۷۲) به امام صادق (علیه السلام) گفتم: بسا مؤمن خوابی ببیند و همان طور واقع شود و بسا خوابی ببیند و اثری نداشته باشد؟ فرمود: چون مؤمن بخوابد، از روحش حرکتی تا آسمان بکشد و هر چه را روح مؤمن در آسمان _ که محل تقدیر و تدبیر است _ ببیند حق است و هر چه را در زمین ببیند، اضغاث و احلام است.

خواب دیدن پدیده‌ای پر رمز و راز است که همیشه برای انسان قابل سؤال بوده است. تحقیقات علمی حاکی از آن است که حیوانات نیز مانند انسانها خواب می‌بینند. حتی، افرادی که کور مادرزاد متولد می‌شوند و هرگز با دیدن آشنایی ندارد. خواب این افراد مانند انسانهای بینا و عادی نیست، زیرا مغز این افراد هیچ درکی از بینایی ندارد و دیدن را تجربه نکرده است. بلکه این افراد خواب یا همان رؤیا را با حواس دیگر خود درک می‌کنند.

رؤیاهای صادقانه و خواب‌های پریشان یکی از مباحث اساسی خواب است که فلسفه آن را فقط اهل بیت (علیهم السلام) و پیامبران و جانشینان الهی می‌دانند. امام صادق (علیه السلام) درباره فلسفه خواب به شاگرد خود مفضل بن عمر فرمود: «ای مفضل! درباره خواب ها و حکمت درهم آمیختگی راست و دروغ آن نیک بیندیش. اگر تمام خواب ها راست و صادق بود همه مردم و پیامبر [و از اخبار غیب آگاه] بودند و اگر تمام آنها نادرست و کاذب بود، چیزی زاید و بی معنی بود و سودی نداشت. از این رو گاه راست است و مردم از آن سود می‌برند و با آن به سوی نیکی می‌روند و از بدی پرهیز می‌کنند و





بسیاری از آنها نیز دروغ است تا بر خواب‌ها اعتماد کامل نشود.» (جعفی، توحید مفضل، ۱۳۷۹ش: ص ۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۷).

طبق این روایت امام صادق (علیه السلام) معلوم می‌شود که خداوند فقط به انبیای الهی خود علم تعبیر خواب عطا کرده و انسان‌های عادی چنین علمی ندارند. مسأله قابل توجه دیگر این است که همه خواب‌ها حقیقت ندارند و فقط برخی از آنها معتبر است و همچنین خوابی حقیقت دارد که برای انسان‌ها منفعت داشته باشد.

همچنین روایتی از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) وجود دارد که می‌فرماید: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (هلالی، اسرار آل محمد، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۸۲۳). کسی که مرا در خواب ببیند، مرا دیده است؛ چرا که شیطان نمی‌تواند در خواب و بیداری، به صورت من یا اوصیای من تا قیامت ظاهر شود. هر کس مرا در خواب ببیند مرا دیده است، زیرا شیطان نه در خواب و نه در بیداری نه به من و نه به هیچ‌یک از اوصیای من شبیه نمی‌شود تا روز قیامت.

این روایت نیز با تأکید بر این مسأله که، مشاهده حضرت رسول (صلوات الله علیه) و ائمه معصوم (علیهم السلام) در خواب، جزء رویاهای صادقانه محسوب می‌شود و از اهمیت بالایی برخوردار است. در این خصوص نمونه‌های زیادی از طرف علماء و اشخاص باتقوایی همچون آیت الله بهجت (ره)، علامه حسن زاده آملی (ره)، شیخ رجبعلی خیاط (ره)، مرحوم نخودکی و... به ثبت رسیده است که نشان از ارتباط روحانی بسیار نزدیک رسول خدا (صلوات الله علیه) یا ائمه معصوم (علیهم السلام) با برگزیدگان و مردم عادی است.

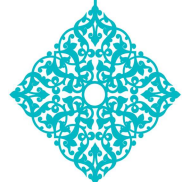
ابو مسلم از علمای اهل سنت گوید: خواب دیدن پیامبران علیرغم درست بودن همه آنها، بر دو قسم است: اول این که آن چه در عالم رؤیا دیده در ظاهر هم محقق می‌شود، به فرموده خداوند متعال: (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْأَحْرَامَ) (فتح: ۲۷) دوم این که آنچه در عالم رؤیا دیدند خواب دیدن خلاف ظاهر باشد؛ مانند خواب دیدن حضرت یوسف (علیه السلام) که خواب دیدند یازده ستاره همراه

خورشید و ماه بر او سجده می‌کنند، و یا خواب دیدن حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز از این قسم است. ولی حضرت ابراهیم (علیه السلام) از عمل به آن چه در خواب دیده بود مطمئن نبود، اما وقتی تسلیم امر پروردگار شد، خداوند او را متوجه کرد که خوابی که دیده راست بوده به واسطه انجام دادن امر پروردگار به جای ذبح فرزندش به ذبح دیگری فدیة داده شد. «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّابِرِينَ» (صافات: ۱۰۲). گفت ای پدر آن چه امر شده‌ای را انجام بده، چرا که بزودی مرا از شکیبایان می‌یابی، اگر خدا بخواهد؛ یعنی به زودی به مشیت و حسن توفیق خداوند مرا در مقابل خود خواهی دید که در اطاعت خداوند بر شدائد صبر کرده و تسلیم امر او (خدا) شده‌ام (طبرسی، پیشین، ج ۲۱، ص ۲۵).

در داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز مبنی بر ذبح فرزندش اسماعیل (علیه السلام) در خواب، با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که رؤیای حضرت ابراهیم (علیه السلام) یک رؤیای صادقانه بوده، نه القائنات شیطانی و نه حدیث نفس انسانهای عادی. البته بهتر است بگوئیم که این فرمان به صورت (وحی) در بیداری به ابراهیم (علیه السلام) دستور داده شده و سپس در خواب به آن تعبد و تأکید گردیده است؛ چرا که خوابهای پیامبران حتماً درست می‌باشد و اگر در بیداری امر نشده بود جایز نبود که بر طبق آنچه در خواب دیده است عمل کند.

بررسی روایی داستان ذبح اسماعیل (علیه السلام)

داستان ذبح حضرت اسماعیل (علیه السلام) را بعضی از مفسران شیعه از جمله سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان، ملا محسن فیض کاشانی در تفسیر صافی، مرحوم مجلسی در بحارالانوار و عروسی حویزی در تفسیر نور الثقلین، طبق حدیثی که در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) شیخ صدوق (ره) روایت شده است، ذکر کرده اند. ترجمه حدیث بدین شرح است: «عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری که در نیشابور عطار بود، در سال ۳۵۲ نقل کرد که گفت این حدیث را از محمد بن علی بن قتیبه نیشابوری شنیدم که او نیز از فضل بن شاذان شنیده بود که می‌گفت شنیدم از حضرت امام رضا (علیه السلام) که می‌فرمود: وقتی خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) دستور داد که گوسفندی که





فرستاده بود را به جای اسماعیل (علیه السلام) ذبح کند، ابراهیم در دل آرزو کرد که ای کاش فرزندش اسماعیل را با دستان خود قربانی کرده بود و به ذبح قوچ امر نشده بود، تا دلش مانند دل پدری که فرزندش را ذبح کرده به درد آید و شایسته والاترین درجات اهل ثواب که در مصائب صبر می‌کنند، بگردد. خداوند - عزوجل - به ابراهیم (علیه السلام) وحی کرد که ای ابراهیم! محبوب‌ترین خلق من نزد تو چه کسی است؟ ابراهیم (علیه السلام) گفت: یا رب هیچ‌کدام از مخلوقات برای من محبوب‌تر و عزیزتر از حییت محمد (صلوات الله علیه) نیست. خداوند وحی کرد که ای ابراهیم آیا او عزیزتر است یا تو؟ ابراهیم (علیه السلام) پاسخ داد: بی‌شک او عزیزتر است. خداوند پرسید: فرزند او برای تو عزیزتر است یا فرزند خودت؟ ابراهیم (علیه السلام) پاسخ داد: قطعاً فرزند او. خداوند فرمود: قربانی شدن فرزند او به ظلم و به ناحق به دست دشمنانش بیشتر دل تو را به درد می‌آورد یا کشته شدن فرزندت به دست خودت در راه اطاعت از من؟ ابراهیم (علیه السلام) دوباره پاسخ داد: قربانی شدن او به دست دشمنانش برایم دل‌آزارتر و دردآورتر است. خداوند فرمود: ای ابراهیم! جماعتی که تصور می‌کنند از امت محمد (صلوات الله علیه) هستند، ولی بعد از او فرزندش حسین ابن علی (علیهم السلام) را از روی ظلم و عناد و خصومت می‌کشند؛ آنچنان که گوسفندی را بکشند و با این کار، مستحق قهر و خشم من می‌شوند. ابراهیم (علیه السلام) از این فرمایش مضطرب شد و دلش به رنج آمد و اشک از دیدگانش جاری شد. خداوند باری تعالی بار دیگر به او وحی کرد که ای ابراهیم، بی‌قراری و جزع تو را بر فرزندت - اگر او را کشته بودی - با جزع بر حسین (علیه السلام) و قتل او، فدیة و معاوضه می‌کنم، و برای تو بالاترین و رفیع‌ترین درجاتی که ثواب صبر بر مصائب است، قرار می‌دهم، و این همان است که فرمود: و فدیانه بذبح عظیم (مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۵). شاهد مثال بر این مطلب هم آیه «و ترکنا علیه فی الآخِرین» (صافات: ۱۰۸). است که بلافاصله بعد از «و فدیانه بذبح عظیم» قرار دارد.

روایت یاد شده، ظاهراً از نظر سند مشکلی ندارد؛ زیرا راویان آن عبارتند از: عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری عطار (استاد شیخ صدوق)، علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری و فضل بن شاذان از اصحاب ائمه (علیهم السلام) که همه آنان یا مورد اعتماد و

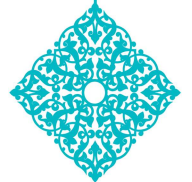
ستایش قرار گرفته‌اند و یا از اصحاب و بزرگانند (طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ۱۴۳۰ق: ج ۱، ص ۲۰۵؛ نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۱۸ق: ص ۲۵۹).

دلایل ذبیح بودن اسماعیل (علیه السلام)

اولین نکته مهم در داستان ذبیح فرزند، مسأله ذبیح (قربانی شده) است. درباره اینکه ذبیح حضرت اسماعیل (علیه السلام) است یا حضرت اسحاق (علیه السلام)، بین علمای شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. آنچه از بررسی منابع تاریخی، تفسیری و روایی بر می‌آید، این است که درباره فرزند بشارت داده شده به ابراهیم (علیه السلام) و ذبیح او، اختلاف نظر وجود دارد. مشهور شیعیان، اسماعیل (علیه السلام) را ذبیح الله دانسته، اما برخی از اهل سنت نیز اسحاق (علیه السلام) را فرزندی می‌دانند که بنا بود قربانی شود (بلخی، پیشین، ج ۳، ص ۶۱۴، طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ق: ج ۲۳، ص ۵۱؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴ش: ج ۱۶، ص ۱۰۰). شیخ صدوق (ره)، ابن شهر آشوب و برخی دیگر به اختلاف گفته شده اشاره نموده‌اند (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۲۳۰؛ طبری، پیشین، ج ۲۳، ص ۵۱؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۲۲۶؛ ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ۱۴۲۲ق: ج ۸، ص ۱۵۰). گفته شده است بسیاری از اهل سنت، حضرت اسحاق (علیه السلام) را فرزند در معرض قربانی شدن می‌دانند (طبری، پیشین، ج ۲۳، ص ۵۶؛ ثعلبی، پیشین، ج ۸، ص ۱۵۲؛ ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ص ۵۴۷؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۵۷). و حتی برخی ادعای اجماع در این زمینه را دارند (ثعلبی، پیشین، ج ۸، ص ۱۵۰؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۳۲۸).

در این بخش به جهت طولانی نشدن بحث فقط به ذکر دلایل شیعیان مبنی بر مذبح بودن حضرت اسماعیل (علیه السلام) کفایت کرده و از ذکر دلایل اهل تسنن خودداری می‌شود.

ادله ذبیح بودن حضرت اسماعیل (علیه السلام) که بیشتر و قوی‌ترند، از این قرار است:





هنگامی که ابراهیم (علیه السلام) در پی رهایی از آتش نمرودیان، با ترک قوم و سرزمین خویش به سوی شام روانه شد، از خداوند خواست تا فرزندی از زمره صالحان به وی عنایت کند: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات: ۱۰۰). این درخواست نشان می‌دهد که در آن هنگام حضرت ابراهیم (علیه السلام) هیچ فرزندی نداشت؛ زیرا «مِنْ» برای تبعیض و کمترین مقدار «بعض» یک تن است. در پی این دعا، تولد «غلام حلیم» به وی بشارت داده شد. «فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (صافات: ۱۰۱) بر این اساس، «غلام حلیم» که قرآن کریم در ادامه از ذبیح وی خبر می‌دهد، نخستین پسر ابراهیم (علیه السلام) بوده است. عهد عتیق (گلن و مرتن، کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، کتاب پیدایش، ۱: ۱۶؛ ۱۷: ۱۵-۱۹) و همه مسلمانان باور دارند که حضرت اسماعیل (علیه السلام) پیش از حضرت اسحاق (علیه السلام) زاده شد و نخستین پسر حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود (فخر رازی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۵۴؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۱۷۷؛ طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۴ق: ج ۷، ص ۲۳۴) قرآن کریم نیز بشارت درباره اسماعیل (علیه السلام) و ولادت وی را پیش از بشارت ولادت اسحاق (علیه السلام) گزارش کرده است (ابراهیم: ۳۹؛ صافات: ۱۰۰-۱۱۲).

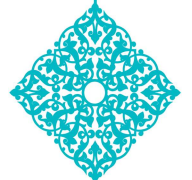
به گزارش عهد عتیق، از آنجا که ساره، مادر اسحاق (علیه السلام) بیچه‌دار نمی‌شد، کنیز خود، هاجر، را به ازدواج حضرت ابراهیم (علیه السلام) درآورد. وی پس از تولد اسماعیل (علیه السلام) او و مادرش را از خود راند (گلن و مرتن، پیشین، ۲۱: ۱-۲۱) نیز به گزارش عهد عتیق، حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمان یافت تا نخستین پسر خود را قربانی کند. پس به گونه طبیعی، فرزند ذبیح، حضرت اسماعیل (علیه السلام) بوده است. اما عهد عتیق به گونه‌ای تناقض‌آمیز، اسحاق (علیه السلام) را یگانه فرزند حضرت ابراهیم (علیه السلام) و ذبیح می‌خواند (گلن و مرتن، پیشین، ۲۲: ۱-۱۹).

قرآن کریم پس از گزارش بشارت تولد «غلام حلیم» و ماجرای ذبیح وی، درباره ولادت حضرت اسحاق (علیه السلام) نیز بشارت داده است (صافات: ۱۰۱-۱۰۲). بر این اساس، حضرت اسحاق (علیه السلام) نمی‌تواند همان «غلام حلیم» باشد؛ زیرا در این صورت، بشارت درباره وی تکراری است. تدبر در آیات نشان می‌دهد که بشارت مربوط به «غلام

حلیم» چیزی جز بشارت درباره اسحاق(علیه السلام) است(طوسی، التبیان، بی تا:ج ۸، ص ۵۱۸؛ زمخشری، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۰؛ طباطبایی، پیشین، ج ۷، ص ۲۳۴). اصل این استدلال از امام رضا(علیه السلام) روایت شده است(مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۹). برخی در پاسخ به این دلیل، بشارت درباره اسحاق(علیه السلام) را مربوط به نبوت و نه ولادت وی دانسته و گفته‌اند: از آن جا که وی از آزمون قربانی شدن سربلند بیرون آمد، خداوند نبوت او را بشارت داد(طبری، پیشین، ج ۲۳، ص ۱۰۲؛ طوسی، پیشین، ج ۸، ص ۵۱۸). ولی این معنا بر خلاف ظاهر آیه است(طوسی، پیشین، ج ۸، ص ۵۱۸).

ویژگی‌های «غلام حلیم» و حضرت اسماعیل(علیه السلام) بر یکدیگر سازگارند. قرآن کریم «غلام» بشارت داده شده را با وصف «حلیم» یاد کرده و از وعده وی به پدرش ابراهیم(علیه السلام) برای صبر و بردباری وی هنگام قربانی شدنش خبر می‌دهد. نیز حضرت اسماعیل(علیه السلام) را با وصف «صابر» یاد می‌کند(انبیاء:۸۵). حضرت اسحاق(علیه السلام) نه تنها در قرآن با وصف حلیم یاد نشده، بلکه به صراحت با ویژگی «علیم» وصف شده است(حجر:۵۳). این نشان می‌دهد که اسماعیل(علیه السلام) و «غلام حلیم» یک تن هستند و اسماعیل(علیه السلام) در هنگام قربانی شدن، شکیبایی نشان داده است(زمخشری، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۰؛ فخر رازی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ قرطبی، پیشین، ج ۱۵، ص ۹۷). این نکته در روایتی منسوب به امام صادق و امام رضا(علیهم السلام) نیز آمده است(مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۳ و ۱۳۰). همچنین قرآن کریم حضرت اسماعیل(علیه السلام) را صادق الوعد شمرده است(مریم:۵۴). این را به معنای وفای وی به وعده‌ای دانسته‌اند که او به پدرش داد تا بر ذبح خویش بردباری کند(زمخشری، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۰؛ فخر رازی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۵۴).

بشارت تولد اسحاق(علیه السلام) به حضرت ابراهیم(علیه السلام) همراه بشارت تولد فرزندی از او به نام یعقوب(علیه السلام) بود(هود:۷۱). در صورت صدور فرمان الهی به ذبح حضرت اسحاق(علیه السلام) زمینه‌ای برای ولادت حضرت یعقوب(علیه السلام) و تحقق بشارت الهی درباره او باقی نمی‌ماند. ایشان باید زنده می‌ماند تا حضرت





یعقوب (علیه السلام) زاده شود (طوسی، پیشین، ج ۸، ص ۵۱۸؛ زمخشری، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۰؛ فخر رازی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۵۴).

شاهد دیگر در این زمینه، روایتی مشهور از پیامبر گرامی اسلام (صلوات الله علیه) است که در آن روایت، ایشان خود را پسر دو ذبیح خوانده و به آن افتخار کرده است: «أنا ابن الذبیحین» (طوسی، الامالی، ص ۴۵۷؛ ابن شهر آشوب، المناقب آل ابيطالب، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۴۰) آن‌گاه که مردی عرب وی را «ابن الذبیحین» خواند، ایشان تبسم کرد (طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۴۲۵ق: ص ۴۴۲؛ حلی، المستطرفات، ۱۴۱۱ق: ص ۶۲۰؛ طبری، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۴). با توجه به این‌که پیامبر گرامی اسلام (صلوات الله علیه) از نسل حضرت اسماعیل (علیه السلام) شمرده می‌شود و حضرت اسحاق (علیه السلام) از نیاکان بنی اسرائیل است، بدون شک ذبیح نخست، اسماعیل (علیه السلام) است (طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۵۱۸؛ فخر رازی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۵۴؛ کراچکی طرابلسی، کنزالفوائد، ۱۴۰۵ق: ص ۱۰۶). ذبیح دوم نیز عبدالله پدر گرامی پیامبر (صلوات تالله علیه) است که به جای وی ۱۰۰ شتر قربانی شد.

امام علی (علیه السلام) و پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) خداوند را این‌گونه خوانده‌اند: «یا من فدی اسماعیل من الذبح»: ای خدایی که اسماعیل را از ذبح شدن نجات بخشید (مجلسی، پیشین، ج ۹۲، ص ۴۰۱؛ عروسی حویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۴۲۱).

امام علی (علیه السلام) (طوسی، الامالی، ص ۳۳۸)، امام باقر (علیه السلام) امام صادق (علیه السلام) (مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۸، ۱۳۰) و امام رضا (علیه السلام) (مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۳، ۱۲۹) در پاسخ به این‌که ذبیح کیست، از اسماعیل (علیه السلام) یاد کردند. همچنین در روایت‌هایی از امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) آمده است که اگر حیوانی گرامی‌تر از گوسفند و گوشتی بهتر از گوشت آن بود، خداوند آن را فدیه اسماعیل (علیه السلام) می‌کرد (کلینی، الکافی، ۱۳۶۳ش: ج ۶، ص ۳۱۰؛ مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۳۱). نیز ذبیح بودن اسماعیل (علیه السلام) در دعاها و زیارتنامه‌ها یاد شده و در همه دوره‌ها میان دانشوران و محدثان شیعه شهرت داشته است (مجلسی، پیشین، ج ۱۲،

ص ۱۳۵، ۱۳۷). البته روایت‌هایی درباره ذبیح بودن حضرت اسحاق (علیه السلام) نیز آمده است، ولی روایت‌های مربوط به ذبیح بودن اسماعیل (علیه السلام) بیشتر و صحیح‌ترند (مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۳۵).

ماجرای ذبیح فرزند حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مکه روی داد؛ اما اسحاق (علیه السلام) در کنعان بود. اسماعیل (علیه السلام) به تصریح قرآن در کنار بیت الله الحرام سکنا گزید و همراه پدر به ساخت کعبه پرداخت. پس فقط او می‌تواند ذبیح باشد (زمخشری، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۰؛ فخر رازی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۵۴). این استدلال از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده است (مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۳۰).

بر اساس پاره‌ای گزارش‌های تاریخی، شاخ‌های گوسفندی که به جای اسماعیل (علیه السلام) ذبیح شد، سال‌ها در خانه کعبه آویخته شده بود تا آن‌گاه که در دوران عبدالله بن زبیر و در رویداد آتشباران کعبه به دست حجاج بن یوسف ثقفی، سوخت و از میان رفت. این نشان می‌دهد که ذبیح در مکه رخ داده و ذبیح، اسماعیل (علیه السلام) است (زمخشری، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۰؛ فخر رازی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۵۴).

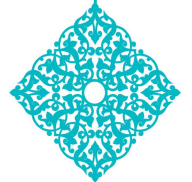
به تصریح برخی از دانشوران مسلمان شده یهودی، یهودیان با آگاهی از ذبیح بودن اسماعیل (علیه السلام) به سبب حسادت به عرب‌ها، اسحاق (علیه السلام) را به جای وی معرفی کرده‌اند (زمخشری، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۰؛ فخر رازی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۵۴).

فلذا با توجه به دلایل ذکر شده فوق به این نتیجه میرسیم که ذبیح الله همان حضرت اسماعیل (علیه السلام) می‌باشد و ادعای اهل سنت مبنی بر مذبح بودن حضرت اسحاق (علیه السلام) ادعایی پوچ بوده و صحیح نمی‌باشد.

تفسیر ظاهری «ذبح عظیم» از نگاه مفسران

در مورد تفسیر آیه شریفه ۱۰۷ سوره مبارکه صافات و منظور از ذبح عظیم دو دیدگاه در منابع اسلامی مطرح شده است که به اختصار بدان‌ها اشاره می‌شود:

تفسیر ظاهری که در اغلب تفاسیر شیعه و سنی به آن پرداخته شده است:





در قرآن کریم وصف «عظیم» ۱۰۷ مرتبه تکرار شده که شامل ۳۲ دسته می باشد و یک مورد آن در خصوص قربانی بزرگ (ذبح عظیم) است. این ترکیب وصفی یک بار در قرآن مجید به کار رفته است.

در تفسیر ظاهری مقصود از ذبح عظیم همان «کبش» و به عبارت دیگر قوچی است که از سوی خدا بعنوان فدیة و جایگزین اسماعیل برای ابراهیم فرستاده شد و ابراهیم با ذبح آن عید قربان را تاسیس کرد.

در تفسیر آیه ۱۰۷ سوره صافات، تقریباً تمامی مفسران قرآن بر این باورند که فدیة اسماعیل، گوسفندی بود که از عالم غیب و بهشت رسید و فدیة اسماعیل شد. حال با این تفصیل آیا می توان پذیرفت که قربانی شدن گوسفندی با تعبیر حیرت انگیز «ذبح عظیم» مطرح شود؟ به نظر می رسد برخی از عالمان و مفسران با چنین پرسشی در ذهن خود مواجه شده اند؛ در این باره در روایات، تأویلات گوناگونی ذکر شده است.

ماوردی در تفسیر «النکت و العیون» به پنج روایت یا تأویل اشاره می کند. از جمله؛ گوسفند مورد قبول خداوند بود و نیز موجب برکت بود، از بهشت آمده بود و جثه ای عظیم داشت (ماوردی، تفسیر النکت و العیون، ۱۹۹۲م: ج ۵، ص ۶۳).

دیگر مفسران هم تقریباً بر همین نکات تاکید کرده اند. زمخشری در تفسیر کشاف در اهمیت گوسفند، از ابن عباس نقل می کند: همان گوسفندی بود که هابیل قربانی کرده بود؛ در بهشت نگهداری می شد تا فدای اسماعیل شود (زمخشری، پیشین، ج ۴، ص ۵۵).

امام فخر رازی نیز درباره «عظیم» دو قول را نقل کرده است. قول اول نقل سعید بن جبیر است: آن گوسفند چهل پاییز در بهشت بوده است و به خوبی پرور شده بود، از این رو واژه عظیم را خداوند برای او به کار برده است. قول دوم نقل سدی است: از این رو که آن گوسفند فدای اسماعیل شد، عظیم خوانده شده است (فخر رازی، پیشین، ج ۲۶، ص ۳۵۱). قرطبی هم در تفسیر الجامع لاحکام القرآن، بر قول دوم رازی تاکید می کند (قرطبی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۰۶).

بیضاوی در انوار التنزیل، سه ویژگی را بیان کرده است: اول گوسفند جثه ای عظیم داشت. دوم از آن رو که فدای اسماعیل پیامبر می شد، عظیم بود. ویژگی سوم: آن گوسفند از بهشت آمده بود (بیضاوی، پیشین، ج ۵ ص ۱۶).

شیخ طبرسی (ره) در تفسیر مجمع البیان می نویسد: عظیم صفت اسماعیل است و نه گوسفند، گوسفند در حقیقت فدای انسانی عظیم شد (طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۰). این توجیه یا تفسیر، گرچه مناسب تر به نظر می رسد و صفت عظیم را از اختصاص آن به گوسفند منصرف می کند، ولی با سیاق آیه ناسازگار است. عظیم صفت ذبح یعنی مذبوح می باشد و نه اسماعیل.

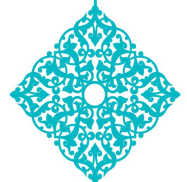
علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان، دو نکته را بیان کرده اند. اول آنکه عظمت در آن بود که گوسفند از سوی خداوند آمده بود و دوم فدای اسماعیل شد (طباطبائی، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۳۳).

در آیه «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» مقصود از «ذبح» آن حیوانی است که آماده و مهیا شده که ذبح و قربانی شود و منظور از «عظیم» بزرگی جثه و چاقی آن است (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۴۲۳ق: ج ۳ ص ۴۱۷).

تفسیر باطنی «ذبح عظیم» از نگاه مفسران

آنچه گفته شد در ارتباط با تفسیر ظاهری آیه بود. اما روایات دیگری وجود دارند که با فرض پذیرش، باید آنها را تفسیری باطنی آیه قلمداد کرد. تفسیر باطنی و به تعبیر درست تر، تأویل که با تکیه بر دیدگاه معصوم (علیه السلام) منظور نظر قرار می گیرد و بالاتر از تفسیر ظاهری است، یکی از رویکردهای تفسیری قرآن کریم است که به تفسیر اشاری، رمزی و شهودی نیز معروف است (نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و سنت، ۱۳۸۶ش: ص ۴۹۱). این نوع برداشت از آیات قرآن باید، مبتنی بر حدیث صحیح السند از معصومین (علیهم السلام) باشد.

در خصوص این آیه شریفه تعدادی از مفسران شیعه، حدیثی را مورد عنایت قرار داده اند که به لحاظ سند، معتبر و مورد اعتماد است. و مقصود باطنی آیه ذبح عظیم را ناظر بر امام حسین (ع) دانند. از جمله شیخ صدوق (ره) در دو کتاب مهم و معتبر خود؛ یعنی «عیون





اخبار الرضا عليه السلام» (شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)، ۱۳۷۸ش: ص ۱۱۶-۱۱۷) و «الخصال» (شیخ صدوق، الخصال، ۱۳۶۲ش: ج ۱ ص ۳۰-۳۱) این روایت را با سند کامل نقل نموده است که پیش از این در بحث روایی به آن اشاره شد. لازم به ذکر است که تفسیر باطنی آیه علاوه بر منابعی که در بالا اشاره شد، در منابع روایی و کتب تفسیری همچون تفسیر نورالثقلین عروسی حویزی (عروسی حویزی، پیشین، ج ۴ ص ۲۹)، تاویل الآیات الظاهره حسینی استرآبادی (حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۴۸۶)، تفسیر اثنی عشری شاه عبدالعظیمی (شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ص ۱۴۵)، تفسیر صافی فیض کاشانی (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۱۴۱۵ق: ج ۴ ص ۲۷۹)، تفسیر البرهان بحرانی (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۶۱۹) و کتاب عوالم العلوم بحرانی - اصفهانی (بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷ ص ۱۰۶ و ج ۴، ۶۱۹) و بحار الانوار مجلسی (مجلسی، پیشین، ج ۱۲ ص ۱۲۴) نیز نقل شده است. و منظور از باطن آیه «ذبح عظیم» را امام حسین (علیه السلام) ذکر کرده‌اند.

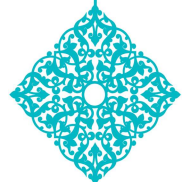
این روایات ناظر به آن هستند که حضرت اسماعیل (علیه السلام) زنده ماند تا از نسلش پیامبر آخر الزمان به وجود آید، اما از نسل آن پیامبر، فرزندی به وجود خواهد آمد که به شهادت خواهد رسید و او همان قربانی بزرگ است. مانند این روایت: «ای ابراهیم گروهی می‌پندارند که از امت محمدند، اما پس از وی، همان‌گونه که قوچی را سر می‌برند، فرزندش حسین (علیه السلام) را از روی ستم و دشمنی می‌کشند و با این کارشان مرا خشمگین می‌کنند. ابراهیم (علیه السلام) با شنیدن این سخن، بسیار اندوهگین شده، قلبش به درد آمد و آغاز به گریستن کرد، بعد از آن بود که به او وحی شد که ای ابراهیم! پاداش اندوه تو برای شهادت حسین (علیه السلام) را برابر با پاداش اندوه تو برای فرزندت اسماعیل (علیه السلام) قرار می‌دهم، اگر او را قربانی می‌کردی! و با این اندوه تو را به بالاترین پاداش مصیبت‌زدگان می‌رسانم و این است معنای سخن خداوند که فرمود: «وَقَدَّيْنَا لَهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ» (شیخ صدوق، پیشین، ج ۱، ص ۵۹).

علامه طباطبائی (ره) می‌فرماید: «چون ذبح به امر الهی بوده است و به خداوند نسبت داده شده است، واژه عظیم بکار رفته است و گرنه خود ذبح فی نفسه عظیم نبوده است. « وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ » یعنی ما فرزند او را فدا دادیم به ذبحی عظیم که - بنا بر آنچه در روایات آمده - عبارت بود از قوچی که جبرئیل از ناحیه خدای تعالی آورد. و مراد از ذبح عظیم بزرگی جثه قوچ نیست، بلکه چون از ناحیه خدا آمد و خدای تعالی آن را عوض اسماعیل قرار داد عظمت داشت.» (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴ش: ج ۱۷ ص ۲۳۲)

شیخ طبرسی (ره) هم می‌فرماید: «لفظ (فداء) در وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ به چیزی می‌گویند که به جای چیز دیگری قرار داده شود که از چیز اول، ضرر بر طرف شود و (ذبح) به معنی مذبوح و آن که ذبح گردیده شود می‌باشد و مقصود این که ما ذبح را به جای آن قرار داده مانند اسیری که مقابل چیزی فدیة و آزاد شود» (طبرسی، ترجمه مجمع البیان، ۱۳۹۰ش: ج ۲۱ ص ۲۹).

چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌خواست خون مقدس و رنگین فرزند عزیزش را در راه پروردگار مهربانش ریخته و قربانی کند و خدای سبحان اجازه چنین کاری به ایشان نداد؛ لذا خدای عزیز برای تسکین قلب مبارک ابراهیم (علیه السلام) فرمود: ما ذبح و قربانی بزرگی را برای ابراهیم فدا کردیم. قربانی‌ای که از هر نظر با عظمت و بزرگ است. آنهم عظمتی که خدا آنرا عظیم بداند و از جمله عظمت‌های آن قربانی که قوچی از بهشت بوده این است که یک سنت همیشگی شده برای حجاج. زیرا هر شخص حاجی در روز عید قربان یعنی روز دهم ماه ذی‌الحجه موظف است یک گوسفند در قربانگاه (منا) قربانی کند. و این سنت بزرگ تا به قیام قیامت ادامه خواهد داشت (نجفی، تفسیر آسان، ۱۳۶۲ش: ج ۱۶، ص ۳۵۲).

آیت الله مکارم شیرازی هم در تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد: «فدینا از ماده فدا در اصل به معنی قرار دادن چیزی به عنوان بلاگردان و دفع ضرر از شخص یا چیز دیگر است، لذا به مالی که برای آزاد کردن اسیر می‌دهند فدیة می‌گویند، و نیز به کفاره‌ای که





بعضی از بیماران به جای روزه می‌دهند به این نام نامیده می‌شود» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۸۷ش: ج ۱۹، ص ۱۳۲).

در اینکه عظمت این ذبح از چه نظر بوده میان مفسران و اندیشمندان نظرات مختلفی مطرح شده است. که عظمت این ذبح آیا از نظر جسمانی و جنه بوده یا از این جهت که فدای فرزند ابراهیم (علیه السلام) شد عظمت یافت و یا چون برای خدای متعال و در راه خداوند بوده است و یا از اینجهت که این قربانی از سوی خداوند برای ابراهیم (علیه السلام) فرستاده شد عظیم گردید؟

مفسران گفتگوهای فراوانی در این باره دارند، ولی هیچ اشکالی ندارد که همه این جوانب در ذبح عظیم در نظر گرفته شود و از جهات مختلف دارای عظمت باشد. یکی از نشانه های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان سال به سال وسعت بیشتری یافته، و سالانه میلیونها نفر به یاد آن ذبح عظیم، قربانی می‌کنند و یادشان را گرامی می‌دارند.

با این ذبح و قربانی آن حضرت (علیه السلام) سنتی نهاد که مؤمنان تا امروز بدان رفتار می‌کنند، و در منا و در سرتاسر جهان به پیروی از او قربانی می‌نند، و شاید از این جهت و از لحاظ عالمگیری است که عظیم نامیده شده است (مدرسی، تفسیر هدایت، ۱۳۷۷ش: ج ۱۱ ص ۲۶۱).

مراد از کشتار عظیم در آیه «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» که عوض قربانی اسماعیل است به احتمال قوی، کشتار بزرگ و همه ساله عید قربان است زیرا یکی از علل قربانی موسم حج، زنده نگاه داشتن خاطره فداکاری ابراهیم (علیه السلام) است (قرشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴).

این تأویل و تفسیر باطنی را با توجه به آثار مترقی و رفیع آن به شکل دیگری نیز می‌توان تصویر کرد؛ به این صورت که خداوند شهادت امام حسین (علیه السلام) را به جای ذبح اسماعیل (علیه السلام) قرار می‌دهد که دارای آثار و برکات تاریخی و اجتماعی بیشتری گردیده و الگوی عملی همه نسل ها و همه دورانها شود. اگر حضرت اسماعیل (علیه السلام) آن روز قربانی می‌شد، چه بسا وجود نازنین پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) نیز هم زمان با قربانی شدن حضرت اسماعیل (علیه السلام) قربانی می‌شد. از این جهت خداوند

مقدر می‌کند که فدیة ای عظیم‌تر از اسماعیل (علیه السلام) یعنی امام حسین (علیه السلام) در راه خدا و حفظ دین اسلام قربانی شود تا آثار و برکات آن از قلمروی شخصی و انحصاری و خانوادگی و از دایره زمانی و مکانی فراتر رفته و به نسل های آینده و دورتر تاریخ نیز تعمیم یابد؛ اما اگر حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن روز فدا می‌شد، به طور قطع نشانه های آن هم درجه شهادت امام حسین (علیه السلام) نبود و از مکه و دایره خاندان حضرت ابراهیم (علیه السلام) جلوتر نمی‌رفت (نقی پورفر، اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن، ۱۳۸۰ش: ص ۲۳۹).

با این تأویل، واژه عظیم معنای حقیقی خویش را پیدا می‌کند و حقیقت قربانی شدن اسماعیل (علیه السلام) و فدیة او آشکار می‌گردد.

امتحان الهی و پاداش آن

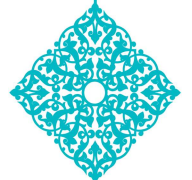
امتحان و ابتلاء یکی از سنتهای الهی در جهت رشد و تعالی انسان است. امتحان الهی حقیقت ایمان انسان را آشکار کرده و معیار پاداش و جزای انسان قرار می‌گیرد. علاوه بر این پیروزی در امتحان الهی موجب بهره مندی انسان از رحمت و مغفرت بی پایان الهی و افزایش ایمان و تربیت نفس او می‌شود.

این سنت در لغت با الفاظ امتحان، ابتلاء، تمحیص و فتنه بکار رفته است. امتحان یک سنت همیشگی و جاودانی الهی است که امتحان کننده آن خداست (مومنون: ۳۰). تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می‌گیرند و سنتی است که در تمام امت های پیشین نیز جاری بوده است.

حال سوال اینجاست که امتحان الهی برای چیست؟ خداوندی که پیدا و ناپیدا برای او یکی است و چیزی در آسمان و زمین بر او پوشیده نیست چه نیازی به سنجیدن آفریدگان خود دارد؟ در پاسخ باید گفت که امتحان الهی، مقصود و مفهوم دیگری دارد. آنچه که از بررسی آیات و روایات بدست می‌آید می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تربیت و پرورش استعداد بندگان:

یکی از فلسفه های امتحانهای الهی، پروراندن قابلیت های پنهان وجود آدمی و آشکار شدن گوهرهای وجودی انسان است. در نهاد بشر یک سلسله استعدادها و امکانات شگفت





انگیزی وجود دارد که بدون ابزار مناسب و شایسته بروز نمی‌یابد و از مرحله بالقوه به مرحله بالفعل راه نمی‌یابد. واضح است تا این استعدادها به مرحله بروز و ظهور نرسند، انسان هرگز به کمال نرسیده، به دنبال آن به اجر و ثواب دست پیدا نخواهد کرد (مکارم شیرازی و سبحانی، پاسخ به پرسش‌های مذهبی، ۱۳۷۷ش: ص ۳۶۵). «وَلَيَّبَتِلَى اللّٰهَ مَا فِى صُدُورِكُمْ وَلَيُمَحِّصُ مَا فِى قُلُوبِكُمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران: ۱۵۴)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به این حقیقت در یک جمله کوتاه و پرمحتوا اشاره کرده و می‌فرماید: « لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِاِنَّهُ لَيْسَ اَحَدٌ اِلاَّ وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلٰى فِتْنَةٍ وَ لَكِنْ مِّنْ اسْتِعَاذٍ فَلَيْسَتْ عِدَةٌ مِّنْ مُّضِلَّاتِ الْفِتَنِ: « فردی از شما نگوید: خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم، زیرا کسی نیست که در فتنه ای نباشد، لکن آن که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایشهای گمراه کننده پناه ببرد» (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، کلمات قصار، شماره ۹۳).

در موضوع مورد بحث ما نیز؛ هنگامی که خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را با فرمان قربانی کردن فرزندش امتحان کند، مقصود خداوند فرمانبرداری یا عدم فرمانبرداری حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیست؛ بلکه مقصود این است که روح اطاعت و رضایت دادن به امر پروردگار را که در وجود حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود پروراند و به مرحله بالفعل برساند تا از این راه آن حضرت را به سوی تکامل هدایت کند (مکارم شیرازی و سبحانی، پیشین، ص ۳۶۵). در نتیجه اگر انسانها امتحان نمی‌شدند، فضیلت‌های پنهان درون آنها همچون گنجینه‌های دست نخورده باقی می‌ماند و خود را نشان نمی‌داد (سبحانی، منشور جاوید، ۱۳۸۸ش: ج ۴، ص ۲۷۶). امتحان‌های الهی برای این جهت است که انسان در خلال آن گرفتاری‌ها، کمال یابد (مطهری، آشنایی با قرآن، ۱۳۹۶ش: ج ۷ ص ۱۸۳).

شهید مطهری (ره) نیز در این زمینه می‌نویسد: «امتحان معنای دیگری هم دارد و آن از قوه به فعل آوردن و تکمیل است. خداوند که به وسیله بلایا و شدائد امتحان می‌کند به معنای این است که به وسیله این‌ها کسی را به کمالی که لایق آن است می‌رساند. فلسفه شدائد و بلایا فقط سنجش وزن و درجه و کمیت نیست. زیاد کردن وزن و بالا بردن درجه

و افزایش دادن به کمیت است، امتحان نمی‌کند که وزن واقعی و حد و درجه معنوی و اندازه شخصیت کسی معلوم شود، امتحان می‌کند یعنی در معرض بلایا و شدائد قرار می‌دهد که بر وزن واقعی و درجه معنوی و حد شخصیت آن بنده افزوده شود. و در خلال همین شدائد خود را شایسته و لایق بهشت کند و آن که لایق نیست سر جای خود بماند» (مطهری، بیست گفتار، ۱۳۹۶ش: ص ۱۷۹).

تعیین غایت و هدف

از موضوعاتی که در آیات قرآنی بسیار تذکر داده شده و در آن حدود بیست مرتبه این مسئله مطرح شده است، موضوع امتحان است که حتی هدف از خلقت، آزمایش انسان دانسته شده است (قرآنی، تفسیر نور، ۱۳۸۳ش: ج ۱، ص ۱۹۶). خدای سبحان در این زمینه می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۲) امتحان الهی علاوه بر شکوفایی قابلیت‌های انسانی در امور دنیوی، نقش مؤثری هم در تعیین هدف اخروی انسان دارد که یا جهنم است و یا بهشت. جهنم سزای کافران است، و بهشت هدف اصیل برای مؤمنان که رسیدن به این اهداف جز با امتحان و آزمایش میسر نخواهد شد (حسین زاده و بهروز، ابتلا و آزمایش الهی، ۱۳۸۲ش: ص ۱۴۶).

معیار پاداش و کیفر

از جمله ثمرات دیگر امتحانات الهی، این است که علاوه بر مسأله تربیت انسانها، افراد صالح و فاسد، مؤمن و منافق و خوب و بد از هم شناخته می‌شوند. قرآن مجید به این مهم با لفظ «تمحیص» اشاره می‌کند (مکارم شیرازی و سبحانی، پیشین، ص ۳۶۶) و می‌فرماید: «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۱). امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بیان زیبایی در زمینه حکمت آزمایش‌های الهی دارد. می‌فرماید: «أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِتَبَيِّنِ السَّخِطِ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ؛ خدا انسان ها را با اموال و فرزندان‌شان می‌آزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخشنود، و آن که خرسند است، شناخته شوند» (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۹۳).





به تعبیر علامه محمد جواد مغنیه مبتلا شدن به بلاء، محکی است که حقیقت انسان را آشکار می‌سازد. برای نمونه، انسان با ایمان و با خرد در هنگام مصیبت، از دین خود خارج نمی‌شود و سخنی را که نشان دهنده کفر و سفاهت و نادانی باشد به زبان نمی‌آورد، بلکه صبر می‌کند و گرفتاری، عقل و ایمان او را از بین نمی‌برد، اما انسانی که خرد و ایمانش ضعیف باشد، شیطان بر او مسلط می‌شود و روش کفر و دشنام و پستی را در پیش می‌گیرد و در چاه رذالت و سفاهت سقوط می‌کند. بهترین سخن در این باره، سخن سیدالشهداء، حسین بن علی (علیهم السلام) در روز عاشورا است که فرمود: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحْوِطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ ، فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»؛ (حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵؛ مجلسی، پیشین، ج ۷۸، ص ۱۱۷) همانا مردمان بنده دنیایند و دین لقلقه زبان آنهاست و هر جا منافعشان [به وسیله دین] بیشتر تأمین شود زبان می‌چرخانند و چون به بلا آزموده شوند، آنگاه دین داران اندکند.

اتمام حجت

چهارمین ثمره امتحانات الهی، هشدار برای آن دسته از افراد دروغگو و پرمدها است که در مواقع عادی با هزاران شیوه سعی می‌کنند ادعاهای پوچ خود را به کرسی بنشانند ولی در مقام عمل هیچ کاری بلد نیستند؛ ولی با امتحان و آزمایش موقعیت آنها مشخص می‌شود. اگر این گونه افراد در معرض امتحان قرار نگیرند و درون پوچ خود را که برخلاف ظاهر زینت یافته آنهاست، آشکار نشود، ممکن است هم خودشان در گمراهی بمانند و هم دیگران را به گمراهی و اشتباه بکشانند و مجازاتهای الهی، یا عدم بخششهای پروردگار عالمیان را بی‌رحمانه و ناعادلانه قلمداد کنند؛ اما خداوند با امتحان الهی حجاب از چهره ریاکارانه آنها برداشته و پوشش ظاهری آنها را کنار می‌زند و حقیقت وجودیشان، هم بر خودشان و هم بر دیگران آشکار می‌کند (مکارم شیرازی و سبحانی، پیشین، ص ۳۶۶).

دستاورد دیگری که در آیات قرآن مطرح شده، تفکیک بدان از خوبان و خوبان از بدان است؛ خداوند می‌فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (آل عمران: ۱۷۹). چون در جامعه‌ای که توده مردم ادعای تهذیب و درستکاری می‌کنند و در ظاهر هم از آن حمایت می‌کنند، بهترین وسیله برای معرفی چهره واقعی

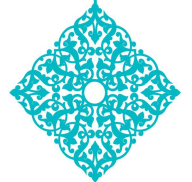
افراد، همین امتحان‌های الهی است (سبحانی، پیشین، ج ۱۳، ص ۳۲۰؛ مصباح، جامعه و تاریخ، ۱۳۹۱ش: ص ۴۳۰).

پیامبران و آزمایش

برطبق سنت الهی ابتلاء و امتحان، همه مردم آزمایش می‌شوند تا استعداد‌های نهفته در وجودشان شکوفا شود. و در این بحث، جای هیچ شک و تردیدی نیست (بقره: ۱۵۵). در این میان هر فردی به تناسب شخصیت خود در بوتۀ آزمایش قرار می‌گیرد تا در روند حرکت خویش به تکامل برسد. علاوه بر بحث تکامل، ابتلاء پیامبران الهی حکمت‌های دیگری نیز دارد؛ پیامبران الهی باید در هر زمان برای مقابله با جریان‌ات و حوادث گوناگون از آمادگی کافی برخوردار باشند؛ آزمایش‌های گوناگون، فراز و نشیب‌ها و سختی‌های زندگی، سبب ایجاد روحیه مقاومت و بالا رفتن تحمل این مردان الهی در مسیر تبلیغ می‌شود. ضمن اینکه به وسیله این امتحانات، برتری و فضیلت انبیای الهی بر همگان روشن می‌شود و با مردم اتمام حجت می‌شود که موفقیت در برابر امتحانات الهی ممکن و شدنی است.

با بررسی آیات قرآن و روایات متعددی که از ائمه معصوم (علیهم السلام) وارد شده و دیدگاه‌های متنوع مفسران می‌توان چنین نتیجه گرفت که حضرت ابراهیم (علیه السلام) با حوادث سخت و متفاوتی در معرض ابتلا و امتحان قرار گرفته «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» (بقره: ۱۲۴) و یک دسته وظایف سنگین و مشکل بر دوش او گذارده شده است و این پیامبر مخلص خداوند همه‌ی آنها را به عالی‌ترین روش ممکن به سرانجام رسانیده است. از جمله آنها بردن فرزندش اسماعیل به قربانگاه و اقدام به قربانی او بود. خداوند امتحان ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام) را بلاء مبین تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» (صافات: ۱۰۴-۱۰۵) که در پی آن ذبح عظیم نازل شد.

روحیه تسلیم و تعبد، معیار ایمان و تدین انسانها است. حضرت ابراهیم (علیه السلام) با اطاعت از امر پروردگار خود، تسلیم فرمان حق تعالی می‌گردد. وقتی ابراهیم (علیه السلام) پیروزمندانه از این آزمایش بزرگ، بیرون می‌آید این جاست که خداوند جایگزینی





برای ذبح فرستاد «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (صافات: ۱۰۷) و نیز به خاطر این منش و تسلیم بودن محضش خداوند به او سلام می دهد؛ «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (صافات: ۱۰۹) و در پی این آزمایشات و سرافرازی از آن ها است که ابراهیم (علیه السلام) مقتدا می شود تا جایی که با وجود اینکه او یک نفر است، اما تعبیری که خداوند از او یاد می کند ملت می باشد؛ «مَلَأْهُ إِبْرَاهِيمَ» (آل عمران: ۹۵؛ بقره: ۱۳۵؛ نحل: ۱۲۳). اولین و بالاترین پاداشی که به واسطه تسلیم بودن ابراهیم (علیه السلام) در برابر فرمان الهی به وی عطا شد، مقام «امامت» بود (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۴ق: ج ۲ ص ۱۱۷). در مکتب تشیع، امامت؛ یکی از مناصب مهم و والای الهی است که پس از نبوت و رسالت به حضرت ابراهیم ۷ تعلق گرفت.

علاوه بر این، قرآن بلافاصله بعد از آیه «وَفَدَيْنَاهُ...» می فرماید: «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» (صافات: ۱۰۸). آوازه نیکوی ذریه حضرت ابراهیم (علیه السلام) که حضرت رسول خاتم (صلوات الله علیه) و سیدالشهدا (علیه السلام) نیز جزء آن هستند، از جمله عطایایی است که نصیب حضرت ابراهیم (علیه السلام) شد.

همچنین خداوند به پاس صبر بر مصائبی که بر ابراهیم (علیه السلام) گذشت، مناسک حج را آمیخته با مجاهدات او قرار داد؛ لذا در بسیاری موارد از آن با نام حج ابراهیمی یاد می شود. علاوه بر سعی صفا و مروه و رمی جمرات، یکی از مشهودترین اعمال حج، قربانی کردن در روز عید اضحی است. به تاسی از عمل ابراهیم (علیه السلام) حکم قربانی انعام و چهارپایان در روز عید قربان برای حاجیان واجب شد تا هر ساله خاطره ذبح قوچ بهشتی به جای اسماعیل (علیه السلام) زنده شود. میلیون ها مسلمان هر ساله به یاد آزمایش الهی که ابراهیم (علیه السلام) از آن سربلند بیرون آمد، ذبح عظیمی در منا به راه می اندازند و آیه «فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» را تحقق می بخشند. چنانچه امام رضا (علیه السلام) فرموده اند: «فَكُلُّ مَا يُذْبَحُ بِمَنِي فَهُوَ فِدْيَةٌ لِإِسْمَاعِيلَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ هر قربانی که تا قیامت در منی ذبح می شود، فدایی اسماعیل ۷ است (مجلسی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۲۸).

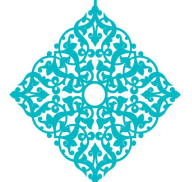
نتیجه گیری

با توجه به مطالب گفته شده می توان نتیجه گرفت: مسئله قربانی جزء آموزه همه ادیان الهی و غیر الهی و نمادی است از این که انسان باید از هوای نفس گذر کند و عید قربان، نمود گذشت از نفس، خودخواهی و هوای نفس است. عید مبارکی که یادمان ابراهیم (علیه السلام) به عنوان پیامبر توحید و بندگی خاص خدا از آن تاریخ تاکنون مطرح است و وجهه شریعت حج یا همان قصد ذات ربوبی را از راه عشق و سرسپردگی به درگاه الهی نمایان ساخته و دست مایه ای برای سلوک عرفانی و تجلیل شاعرانه از ابراهیم (علیه السلام) نیز شده است.

انسانی که خواهان کمال است، باید تعلقات و وابستگی ها را رها کند.

انسان در مسیر تکامل زندگی گاهی با موانع و دشواری هایی روبرو می شود. برخی از دشواری ها و تلخی ها بازتاب اعمال بد و گناهان اوست که اگر با توبه و بازگشت به سوی خدا جبران نشود، در نهایت به سقوط و بدبختی ابدی کشانده می شود. قرآن کریم می فرماید: « وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ » (آل عمران: ۱۱۷). اما بیشتر دشواری ها و تلخی هایی که برای اهل ایمان پیش می آید؛ بلاء حَسَن است و ممکن است پیامدهایی چون خطر مالی و جانی را به دنبال داشته باشد، ولی پاداش ها و مقاماتی که در سایه این بلاها نصیب انسان می شود، بسیار بزرگتر و مهمتر است. بنابراین؛ ابتلاء و آزمایش اهل ایمان خیر و نیکو است: «وَلِيْلِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا» (انفال: ۱۷)

قربانی شدن حضرت اسماعیل (علیه السلام) توسط حضرت ابراهیم (علیه السلام) نشان از عشق عمیق ابراهیم نسبت (علیه السلام) به خداوند بوده است که حقیقت این عشق، در کربلا و عاشورا آشکار می شود. همه اینها نشان دهنده این حقیقت است که کربلا انسان را به نهایت توحید می رساند.

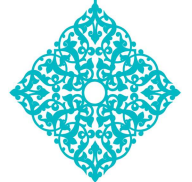


فهرست منابع

- * قرآن کریم، ترجمه حجه الاسلام حسین انصاریان.
- ** نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، «زاد المسیر فی علم التفسیر»، انتشارات دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۲هـ.ق.
 ۲. ابن درید، محمد بن حسن، «جمهره اللغة»، چاپ اول، انتشارات دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۷م.
 ۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، «متشابه القرآن و مختلفه»، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۰هـ.ق.
 ۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، «مناقب آل ابی طالب»، چاپ دوم، انتشارات دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۲هـ.ق./۱۹۹۱م.
 ۵. ابن کثیر، اسماعیل، «البدایة والنهایة»، انتشارات دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸هـ.ق./۱۹۸۸م.
 ۶. بحرانی اصفهانی، عبدالله ابن نورالله، «عوالم العلوم»، مؤسسه امام مهدی عج، قم، ۱۴۱۳هـ.ق.
 ۷. بحرانی، حسن ابن علی ابن شعبه، «تحف العقول»، آل علی (ع)، قم، ۱۳۸۲ش.
 ۸. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، «البرهان فی تفسیر القرآن»، انتشارات بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶هـ.ق.
 ۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان، «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳هـ.ق.
 ۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر بن محمد، «انوار التنزیل» (تفسیر بیضاوی)، چاپ اول، انتشارات دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸هـ.ق.
 ۱۱. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲هـ.ق.



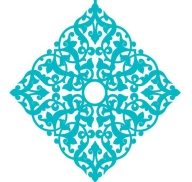
۱۲. جعفری، مفضل بن عمر، «توحید مفضل»، ترجمه محمدباقر مجلسی، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، «الصحاح» (تاج اللغة و صحاح العربیة)، محقق، مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، چاپ اول، انتشارات دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۱۰هـ/۱۹۸۷م.
۱۴. حر عاملی، محمدبن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۴هـ/۱۳۷۲.
۱۵. حسین زاده، علی محمد و بهروز، محمدرضا، «ابتلا و آزمایش الهی» نشریه کلام اسلامی، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۸۲.
۱۶. حسینی استرآبادی، علی، «تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة»، انتشارات جماعة المدرسين، قم، ۱۴۰۹هـ.ق.
۱۷. حلی، ابن ادریس، «المستطرفات»، نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۱هـ.ق.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، «مفردات الفاظ القرآن»، چاپ اول، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲هـ.ق.
۱۹. زمخشری، محمود ابن عمر، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، انتشارات دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷هـ.ق.
۲۰. سبحانی، جعفر، «منشور جاوید»، چاپ دوم، انتشارات مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۸.
۲۱. سجادی، جعفر، «فرهنگ معارف اسلامی»، انتشارات کومش، تهران، ۱۳۹۷.
۲۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، «الاتقان فی علوم القرآن»، انتشارات دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۱هـ.ق.
۲۳. شاه عبدالعظیمی، سیدحسین، «تفسیر اثنی عشری»، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳.
۲۴. شعیری، محمد بن محمد، «جامع الاخبار»، چاپ اول، مطبعة حیدریه، نجف، بی تا.
۲۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، «الخصال»، انتشارات جامعه المدرسين، قم، ۱۳۶۲هـ.ق.





۲۶. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، «عیون أخبار الرضا (علیه السلام)»، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۷۸۷.
۲۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، «من لا یحضره الفقیه»، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳هـ.ق.
۲۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه: محمدباقر موسوی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴.
۲۹. طبرسی، حسن بن فضل، «مکارم الاخلاق»، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۵هـ.ق.
۳۰. طبرسی، فضل ابن حسن، «تفسیر مجمع البیان»، ترجمه: حسین نوری همدانی، انتشارات فراهانی، تهران، بی تا.
۳۱. طبرسی، فضل ابن حسن، «تفسیر مجمع البیان»، ترجمه: محمد بیستونی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۰.
۳۲. طبرسی، فضل ابن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، چاپ سوم، مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، «تفسیر جوامع الجامع»، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۳هـ.ق.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲هـ.ق.
۳۵. طهرانی، آغابزرگ، «طبقات اعلام الشیعه»، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰هـ.ق/۲۰۰۹م.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، «الامالی»، چاپ اول، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۱.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، «التبیان»، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، «تفسیر نورالثقلین»، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵هـ.ق.

۳۹. عسکری، حسن بن عبدالله، «الفروق فی اللغة»، چاپ اول، انتشارات دار الافاق الجدیدة، بیروت، ۱۴۰۰هـ/ق/۱۹۸۰م.
۴۰. فخر رازی، محمد بن عمر، «التفسیر الکبیر»، انتشارات دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰هـ/ق/۱۹۹۹م.
۴۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، «تفسیر صافی»، انتشارات مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۵هـ/ق.
۴۲. فیومی مقری، احمد بن محمد، «مصباح المنیر»، انتشارات دار المعارف، قاهره، ۱۹۷۷م.
۴۳. قرائتی، محسن، «تفسیر نور»، چاپ یازدهم، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳.
۴۴. قرشی، سید علی اکبر، «قاموس قرآن»، چاپ ششم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۱.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد، «الجامع لأحكام القرآن»، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.
۴۶. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، «الکافی»، به تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، انتشارات دار الکتب الإسلامیة مرتضی آخوندی، چاپ سوم، بی‌جا، ۱۳۶۳.
۴۷. کراجکی طرابلسی، محمد بن علی بن عثمان، «کنزالفوائد»، انتشارات دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵هـ/ق/۱۹۸۵م.
۴۸. گلن، ویلیام؛ مرتن، هنری، «کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید»، چاپ سوم، ترجمه: فاضل خان همدانی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۰.
۴۹. ماوردی، علی ابن محمد، «تفسیر النکت و العیون»، انتشارات دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۲م.
۵۰. مجلسی، محمدباقر، «بحار الأنوار الجامعه لدرر الأخبار الأئمة الأطهار»، انتشارات مکتبه الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۴.





۵۱. مدرسی، محمدتقی، «تفسیر هدایت»، چاپ اول، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷.
۵۲. مصباح یزدی، محمدتقی، «جامعه و تاریخ»، چاپ هفتم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۱.
۵۳. مطهری، مرتضی، «آشنایی با قرآن»، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۹۶.
۵۴. مطهری، مرتضی، «بیست گفتار»، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۹۶.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاری جمعی از نویسندگان، «تفسیر نمونه»، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۷.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ سبحانی، جعفر، «پاسخ به پرسش‌های مذهبی»، چاپ دوم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۷۷.
۵۷. نجاشی، أحمد بن علی بن أحمد بن العباس، «رجال نجاشی»، انتشارات جماعه المدرسین، قم، ۱۴۱۸هـ.ق.
۵۸. نجفی، محمدجواد، «تفسیر آسان»، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.
۵۹. نصیری، علی، «رابطه متقابل کتاب و سنت»، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
۶۰. نقی پورفر، ولی‌الله، «اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن»، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۸۰.
۶۱. هلالی، سلیم بن قیس، «سلیم بن قیس (اسرار آل محمد)»، چاپ اول، انتشارات الهادی، قم، ۱۴۰۵هـ.ق.